

رضا آشفته، **نابریکا امینی**؛ **هادی مرزبان**، بازیگر و کارگردان تئاتر، این روزها نمایش «بازار عاشقان» را در تالار وحدت به روی صحنه برده است. «بازار عاشقان» از ۲۴ فروردین با بازی فرهاد قانمیان، محمد حاتمی، شهرام عبدلی، ایرج راد، فرانسه کابلی و حدود ۵۰ بازیگر جوان تئاتر که اشاره‌ای به رابطهٔ بین شمس و مولانا دارد، به روی صحنه رفته است. همچنین این نمایش روانیگر دادگاهی خیالی است که قصد دارد توسط آن به رفع ابهامات روابط میان شمس و مولانا پرداخته شود. هادی مرزبان، در چهار دهم آثار بسیاری از اکبر رادی را روی صحنه برده است. مرزبان از «بازار عاشقان» به‌عنوان یک نوع تابوشکنی در کارهایش یاد می‌کند.

❧ شما فعالیت تئاتر را با بازیگری آغاز کردید. چه روندی را طی کردید که به کارگردانی تئاتر رسیدید؟

از همان دوران دانشجویی نیز من هر دو کار را انجام می‌دادم. هرچند بیشتر عشقم کارگردانی بود تا بازیگری. اما حقیقتش در دوران دانشگاه به غیر از کارهای دانشگاهی، امکانات این را نداشتم که کارگردانی کنم. چون ما با آدم‌های حرفه‌ای در آن زمان کار می‌کردیم. به‌عنوان مثال تماشاخانه سنگلج تالار ما بود. اما زمانی که من از دانشکده فارغ‌التحصیل شدم، کلا شروع به کارگردانی کردم. آخرین کار من با آقای سمندریان بود، که آن زمان دانشجو بودم، اما زمانی که دانشکده تمام شد، شروع به کارگردانی کردم. در آن زمان یک پوستر بود که در شهرستان‌ها برای آن دوره می‌دیدند. چیزی شبیه به طرح دکترا. به مراکز استان‌ها می‌رفتیم و کارشناس تئاتر می‌شدیم. من به خرم‌آباد در لرستان رفتم و در آنجا کارشناس تئاتر شدم. درحال‌حاضر بسیاری از بچه‌های لرستان که در سطح کشور مشغول به کار هستند، که آخرین نفر آنها مرحوم مصطفی عبداللهی بود، از شاگردان آن دوره من بودند. پس از آن به ساری رفتم و دو سالی نیز آنجا بودم و پس از آن برای ادامه تحصیل از ایران رفتم. زمانی که بازگشتم از سال ۱۳۵۸، من سالی یک‌بار یا دو سالی یک‌بار، یک تئاتر به روی صحنه پردم. البته حتما شنیده‌اید که من مقدار زیادی، با آثار رادی و کارهای رنال کار کرده‌ام. حدود ۱۳ مورد از آثار زنده‌یاد رادی را من به روی صحنه بردم و این اتفاق نیز یک نوع تابوشکنی بود. البته قبلا نیز چند کار این چنینی انجام داده بودم. سال ۱۳۸۵ «نوبت دیوانگی» را کار کردم، سال ۱۳۷۲، «تنبورنواز» را کار کردم که آقایان امین تارخ، پرویز پرستویی، مرحوم جمشید اسماعیل‌خانی و بزرگان دیگری از سینما و تئاتر در آن بازی می‌کردند. در این کار نیز دوباره دوست داشتم به سمت این قبیل کارها بروم.

❧ دلیل علاقه بسیار شما به آثار آقای رادی چه بوده است؟

من همیشه برای کار تئاتر باید انگیزه‌ای داشته باشم و تلنگری باید به من بخورد. من فقط برای تفتن تئاتر کار نمی‌کنم. به قول معروف جوان و جوانی نام نیستم که بگویم تئاتر کار کرده‌ام. همیشه دو فکر برای من وجود داشته است. در کارهایم دو موضوع «فقر» و «بی‌عدالتی» همیشه در اولویت بوده‌اند. اگر توجه کنید در تمامی کارهای من به این دو موضوع پرداخته شده است. زمانی که من در سال ۱۳۶۳ با رادی و آثارش آشنا شدم و زمانی که «پلکان» رادی را در سالن ایرانشهر به روی صحنه بردم، از آن به بعد وارد دنیای رادی شدم و فکر کردم که چه محملی بهتر از اکبر رادی که در تمام آثارش از بی‌عدالتی و فقر سخن گفته شده است. این‌گونه شد که خودش می‌گفت: «ربع قرن است که من و مرزبان در کنار همدیگر کار می‌کنیم»، و واقعا هم این‌چنین بود و آخرین کاری هم که من از او بعد از فوتش انجام دادم، «تانگوی تخم‌مرغ داغ» در تالار وحدت و دو سال پیش بود و این کار مشکلات بسیاری را نیز برای ما به وجود آورد. پس از آن به سراغ این کار آمدیم تا ببینیم که چه می‌شود.

❧ آقای مرزبان، دلیل این تابوشکنی شما چه بوده است؟

درحال‌حاضر معتقدم جامعه ما عشق را فراموش کرده است. آدم‌ها دیگر عاشق نیستند. من و شما در کنار همدیگر نرفته‌ایم و با همدیگر صحبت می‌کنیم اما کیلومترها از یکدیگر دور هستیم. این یک جبر است که جامعه به‌گونه‌ای آدم‌ها را بار آورده است که با اینکه در کنار یکدیگریم، با هم صحبت می‌کنیم و بینمان دیالوگ‌هایی ردوبدل می‌شوند، اما مثل این است که کیلومترها فاصله می‌ماسند و در جزیره‌ای تنها زندگی می‌کنیم. آدم‌ها تنها هستند، رابطه ندارند. دوستی‌ها و عشق‌ها را فراموش کرده‌اند. در نگاه‌ما انس و الفت و عشق وجود ندارد. حریم خانواده‌ها ازبین‌رفته است. عشق‌ها فراموش شده‌اند. اگر شما به یک جوانی از عشق بگویید، اصلا نمی‌فهمد که عشق یعنی چه. مردی و مردانگی و آن بوی نجیب خاک، آن کوچه و پس‌کوچه‌هایی که از آنها در عین تنگ‌بودنشان فقط عشق می‌باید، تمام شده است. خیابان‌ها، پارک‌ها و ماشین‌هایمان بزرگ شده‌اند، اما دل‌هایمان کوچک شده‌اند. همدیگر را فراموش کرده‌ایم، خیلی از یکدیگر دور هستیم. خیلی در کنار همدیگر هستیم، همگی به یک زبان حرف می‌زنیم، همه به زبان مادری صحبت می‌کنیم اما کلاه سر همدیگر می‌گذاریم، من نیاز این کار را حس کردم. حس کردم که امروز باید بگویم بیایید کمی از عشق حرف بزنیم. کمی از دوست‌داشتن صحبت کنیم. اگر بخواهم در این وادی صحبت کنم خیلی طولانی خواهد شد. زمانی بود که یک مرد می‌آمد، کلی پول از یکی می‌گرفت و به جای آن یک لاج سیبلیش را گرو می‌گذاشت و سر موقع نیز می‌آمد و قرضش را پرداخت می‌کرد. از یک لاج سیبلیش به اندازه صدتا چک و سفته و … اعتبار داشت. الان همه چیز تمام شده، مردانگی‌ها فراموش شده است. ریشه همه این مسائل در این است که ما به یکدیگر عشق نمی‌ورزیم. مردم تنهایی هستیم و این فقط مربوط به ایران نیست. در غرب اتفاقا این مسئله خیلی بیشتر مشاهده می‌شود. دنیا، دنیای مادری‌گرایی شده است. همه زندگی‌ها دو ضریب در مسالوی چهار شده است. حقیقت زندگی من و شما این نیست که ما با یکدیگر صحبت می‌کنیم. شما یک‌سری نگرانی‌ها از من دارید و من یک‌سری نگرانی‌ها از شما دارم. من از شما می‌ترسم، شما از من می‌ترسید. همه از هم می‌ترسیم. این بود که من فکر کردم «بازار عاشقان» امروز مورد نیاز است.

❧ بین این همه افسانه‌های عاشقانه با کارهای رنال عاشقانه، چه شد که شما این متن را انتخاب کردید؟ دلیل انتخاب این متن چه بود؟

برای یک عشق مجازی نبود. این یک عشق حقیقی بود. هر چقدر هم که سن کسی کم باشد، زمانی که من از عشق مولانا که شمس صحبت می‌کنم، می‌دانم و درک می‌کنند که من درباره یک عشق جوانی که سر چهارراه ایستاده صحبت نمی‌کنم، من راجع به یک عشق الهی صحبت می‌کنم. راجع به یک چیزی ورای ما دیگری و … ما اگر در همین مسئله خوب دقت کنیم، در طرف دیگر داستان، عشق علاءالدین و کیمیاست که بسیار کم به آن پرداخته شده، نویسنده در واقع کم به آن پرداخته است. اصلا کیمیا در داستان وجود نداشت و ما، او را وارد داستان کردیم که فقط حضورش خالص بود. علت دشمنی کیمیا با شمس فقط حضور علاءالدین است. یک عشق زمینی و مجازی. اما مولانا و شمس یک عشق الهی دارند و برای همین هم در آخر مولانا می‌گوید: «من نیستم، پس من کو؟ من همه شمس».

و در حقیقت او در شمس ذوب شده است. یعنی بهترین و

«دیوتات»، به کارگردانی اتابک نادری عنوان

نمایشی است بر اساس نمایش‌نامه کمدی «به‌دنبال دروغگو» نوشتهٔ دیمنیتزس پسماتلاس با ترجمه کریم عطیعی جیجین و دراماتورژی محمد نادری که این روزها روی صحنه ایوان شمس است. این نمایش داستان زندگی و دروغ‌گوئی‌های آقای «فریکس»، (نمایندهٔ مجلس یونان) است که بعد از موفقیت در انتخابات و به‌خاطر قرار از انجام مسئولیت و قول‌هایی که به رای‌دهندگانیش داده به‌دنبال استخدام یک رئیس دفتر ماهر در دروغ‌فوبی است. به نظر می‌رسد او به شکلی تصادفی، تنودور (فرد موردنظرش) را پیدا می‌کند و رئیس دفتر فریبکار با دروغ‌هایش بار سنگین قول‌های دروغین و پیش از انتخاب، در آتش دوزخ آقای نماینده برمی‌دارد و هرروز از تعداد مراجعه‌کنندگانی که به او رای داده‌اند و پیگیر امورات و گاهی درخواست‌های عجیب و کمیک هستند کم می‌کند و رهاه و راحتی را برای آقای فریکس به ارغمان می‌آورد. اما در پایان از دل روابط و رویدادهای تماشایی و گش‌وفقوس‌های فراوان پیش‌آمده پی می‌بریم

گفت‌وگو با هادی مرزبان

عشق‌های فراموش‌شده «گروه خشن»



عکس: امیر غوبادی، شرق

عمیق‌ترین عشق واقعی که من می‌توانستم پیدا کنم، این داستان بود و ضمنا داستان‌های یهوده‌ای راجع به عشق و رابطه میان شمس و مولانا گفته شده که بسیار مشمن‌کننده است. یک آدم شصت‌وچهارساله با یک آدم چهل‌واندی‌ساله فقیه یک شهر، چه ارتباطی می‌تواند داشته باشد جز چیزی که خدایی باشد و یادتان باشد در آن زمان شمس که تمامی این مسائل را زیرپا می‌گذاشت و مولانایی که می‌آید و همه چیز را از بین می‌برد و همه چیز را در وجود او می‌بیند حتی شمس به ریتم صحیحی او برای آن انتخاب کرده‌ام. تخصص من ریتم است، حالا برای شمس شراب و … نیز می‌آورد. تن به هر کاری برای او می‌دهد.

❧ آیا تغییری هم در متن ایجاد کردید؟

به‌هر حال کارگردان، مؤلف دوم است و به‌عنوان مؤلف دوم و به‌عنوان کارگردان، تا جایی که حق داشتم این کار را انجام دادم.

❧ فکری کنید اگر موزای با این داستان به روابط کیمیا و علاءالدین به‌عنوان یک عشق مجازی پرداخته می‌شد، مقایسه چشمگیری انجام می‌گرفت؟

تا همین اندازه که من در داستان گنجانده‌ام در متن اصلی نیز وجود نداشت. این را نیز اضافه کردم که تماشاگر نیزبین متوجه این عشق مجازی شود. در نوشته اصلی، اصلا کیمیا وجود نداشت. بیش از این تبدیل به یک نمایش‌نامه دیگر می‌شد. در ضمن یادتان باشد که مردم ما دیگر حوصله تئاترهای طولانی را ندارند. تماشاچی من باورش نمی‌شود که این کار دو ساعت طول کشیده است، به این دلیل که من ریتم صحیحی را برای آن انتخاب کرده‌ام. تخصص من ریتم است و اعتقادم بر این است که نمایشی که ریتم غلط داشته باشد مانند آدمی می‌ماند که قلب بیمار داشته باشد. اگر در این نمایش کسی خسته نمی‌شود، علت ریتم آن است. اگر بیش از این ادامه می‌داشت، تماشاگر خسته می‌شد.

❧ این کار را در جشنواره نیز اجرا کرده‌اید، استقبال در آنجا چگونه بود؟

در جشنواره اجرا کردیم، اما بیشتر حالت تمرین اجرا بود. از آن استقبال بسیار زیادی شد. الان نیز متأسفانه تبلیغ زیادی نکردیم به این علت که من زیاد کار تبلیغاتی بلد نیستم که انجام دهم. برای کسی که مسئول تبلیغات ما بود مشکلی پیش آمد که نتوانست به خوبی از عهده این کار برآید. بعضی‌ها اصلا نمی‌دانند این نمایش در حال حاضر روی صحنه است، هر چند الان خوشبختانه ما سیر صعودی را طی می‌کنیم.

❧ آیا این سالن برای نمایش شما محدودیت‌هایی نیز به وجود آورد؟

می‌خواستند محدودیت‌هایی به وجود بیاورند که من زیر بار نرفتم.

❧ منظورم این است که آیا از لحاظ چیدمان میزانشن‌ها و آن الگویی که در ذهنتان داشتید، با همدیگر مطابقت کرد یا خیر؟

تا اندازه‌ای بله، این همان سیاست «شتر، ماه، پلنک» است. گاهی برای

نگاهی به نمایش «دیوتات»

در مذمت دروغ

رضا بهشتی

آدم‌ها، خصوصا آدم‌های جامعه غربی که با پیشرفت و نشانه‌های مدرنیته، روابطشان پیچیدگی بیشتری به خود می‌گیرد و در آنها دیگر هیچ خبری از صداقت و سادگی جوامع سنتی نیست. در پایان با آشکارشدن چهره اصلی تنودور (که روزنامه‌نگار است) جایگاه آقای فریکس، نماینده مجلس، رو به نابودی می‌گراید چراکه این روزنامه‌نگار گوش و چشم و زبان گویای مردم است و نیزنگ‌های آقای فریکس را به همه خواهد گفت. بنابراین تم و اساس شکل‌گیری این نمایش بر جمله‌ای کوتاه، ارزشمند و اخلاقی استوار است»
دروغ امری ویرانگر برای روابط انسانی و اخلاقی است» و این تنها چیز مهمی است که از این نمایش می‌توان به جوامع دیگر نیز تعمیم داد وگرنه تمام این اجرا در قالب اثری هنری نگاه منتقدانه‌ای

هنر

سه‌شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۹۵ • سال سیزدهم • شماره ۲۵۶۳ • ۹

شرق روزنامه

تماشاخانه

نمایش‌های در حال اجرا

بیهو‌های غمگین سالار جنگ: نمایش «بیهو‌های غمگین سالار جنگ» نوشته محمد امیرابراحم‌دی و به کارگردانی شهاب‌الدین حسین‌پور، از ۲۶ فروردین در سالن سمندریان تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه رفته است. در این نمایش گلاب آدینه، شیرین بی‌نا، مونا فرجاد، حمید رحیمی، محمد صدیقی‌مهر و حمیده مستعان به ایفای نقش می‌پردازند. نمایش «بیهو‌های غمگین سالار جنگ»، کاری از گروه تئاتر پارکینگ است و داستان خانه، خاندان و سرنوشت سه زن بیهو «محمد تقی‌خان سالار جنگ» را روایت می‌کند که پس از مرگ همسرشان، با پیشکار دغل‌باز و ریاکار و چپاولگرش مواجه می‌شوند.

پلیس: نمایش «پلیس» نوشته اسلامیر مروزک و به کارگردانی امین یزدانی‌نژاد از ۲۱ فروردین در تماشاخانه تازه‌تأسیس کلاسیک روی صحنه رفته است. در این نمایش که کاری از گروه «هنرهای اجرایی ویرگول» است، طراحی صحنه و مشاوره کارگردان توسطه آروند دشت‌آرا انجام شده. بازیگران نمایش «پلیس» (به ترتیب ورود) کیوان جدیری، مهان راد، ساره شاندیز، سپیده لاریجانی، سایه معینی، امین موحدی‌پور، محمد هدایت‌زاده، شهاب عباسیان، نگین تبرا و سعید کرمی هستند. تماشاخانه کلاسیک که با نمایش «پلیس» افتتاح شده، در خیابان بهشتی، اول خیابان قائم‌مقام فراهانی، کوچه ایرد، پلاک دو (جنب مژو میزرای شیرازی در خط سه کوچه ایرد) واقع شده است و هر شب ساعت ۱۸ میزبان نمایش «پلیس» است.

اودیسه: نمایش «اودیسه» به نویسندگی امین طباطبایی و کارگردانی آرش دادگر، از ۱۶ فروردین در سالن حافظ روی صحنه رفته است و اجرای آن تا ۱۷ اردیبهشت ادامه دارد. این نمایش که تازه‌ترین اثر دادگر نیز محسوب می‌شود با مدت زمان یک ساعت و ۴۰ دقیقه به سفر بازگشت اولیس قهرمان تروا به خانه می‌پردازد و این شعر حماسی را در دوره‌های متفاوت زمانی به نمایش می‌گذارد. اودیسه هومر، سرگذشت بازگشت یکی از سران جنگ تروا (ادیسیوس یا اولیس)، فرمانروای ایساکا است، در این سفر که بیش از ۲۰ سال به درازا می‌کشد، ماجراهای مختلف و خطربری برای او و همراهانش پیش می‌آید. مهدی تاج‌الدینی، دراماتوزی این کار را بر عهده داشته و در آن بازیگرانی همچون حسام منظور، کامبیز امینی، امین طباطبایی، آرش دادگر، نگار عابدی و سائوش دادگر به ایفای نقش می‌پردازند. در این نمایش امیر ربیعی، رسول مکوندی، جلال وفاپی و رضا مرشد به‌عنوان غواصان همکاری می‌کنند. استثا و قاعده: نمایش «استثا و قاعده» به نویسندگی برتولت برشت و کارگردانی مشترک سعید میزایی و علیرضا محبت در تماشاخانه ارغنون، از ۲۷ فروردین به روی صحنه رفته است و اجرای این نمایش تا ۲۶ اردیبهشت ادامه دارد. در این نمایش جعفر برق‌کیوان، علیرضا محبت، سعید میزایی، حمید نصرت‌پور، فرزاد برهمن، نسرین عسگری‌پور، زهره شهناز، مهسا کرد، نیلوفر کرانی‌زاده، هانیه مفلح، نیوشا شهیدیان و شاهین میرشکاری به ایفای نقش می‌پردازند.



بیهو‌های غمگین سالار جنگ

انگشت‌ری ژئرال ماسیاس: «انگشت‌ری ژئرال ماسیاس»، نوشته ژوزفینا نیگلی نویسنده مکزیک‌ی معاصر و به کارگردانی مهدی پاشایی است که از ۲۰ فروردین ساعت ۲۱:۱۵ در تماشاخانه ارغنون به صحنه رفته است. شیوا خسرومهر، کوروش خزایی، مهدی زمین‌پرداز، هدیه خانیان و مهدی پاشایی در این نمایش به ایفای نقش می‌پردازند. این اثر، ماجرای ژئرال بلندپایه ارتش را روایت می‌کند که اسیر انقلابیون شده و قرار می‌شود به جای اعدام‌شدن با انقلابیون معامله کند. به‌این‌ترتیب دو نفر از انقلابیون که قصد کسب اطلاعاتی را دارند به منزل ژئرال ماسیاس رفته و با ارانه انگشت‌ری از جانب وی از همدست ژئرال کمک می‌گیرند. راکوتل همسر ژئرال ماسیاس زنی به هشت آرمان‌گرا و طرفدار ارتش فدرال است و اعتقاداتی دارد که به‌خاطر آن جنگ و کشتار را مجاز می‌شمارد. از همین‌جا چالش بین این زن و انقلابیون آغاز می‌شود.

اندر حکایت ناکامی ببری‌خان: نمایش «اندر حکایت ناکامی ببری‌خان در ولایت‌عهدی شاه‌ی که سرخوش بود اما…» در تلاش است مسائل عصر ناصری را از دید «ببری‌خان» کر به مشهور ناصرالدین‌شاه بازگو کند. این نمایش براساس متنی از نوشین تبریزی و به کارگردانی سلما محسنی ارده‌الی و سینا ییلاق‌بیگی در تالار سنگلج به روی صحنه رفته است. در این نمایش مریم آثوری، فقیمه باروتچی، علی باروتی، بهرام بهبهانی، هنگامه سازش، فرانزه عاقلی و محمدرضا مالکی به ایفای نقش می‌پردازند. باشگاه خبرنگاران جوان نوشت: «اندر حکایت ناکامی ببری‌خان» از هشتم فروردین تا ۱۵ اردیبهشت هر شب ساعت ۲۰:۳۰ در تالار سنگلج به روی صحنه می‌رود.

بهمن کوچیک: نمایش «بهمن کوچیک»، به کارگردانی مه‌ران نائل و تهیه‌کنندگی رضا یعقوبی در سالن استاد انتظامی خانه هنرمندان ایران روی صحنه می‌رود. متن این نمایش براساس بداهه‌پرداز و توسط گروه تئاتر دیدل آماده‌سازی شده است. این اثر همان‌طور که از نامش پیداست ارتباطی با سیگار معروف و قدیمی بهمن دارد و خلاصه داستان آن آمده است: «سیگار، برگ خردرده توتون است که در کاغذ نازکی پیچیده می‌شود. برای کشیدن، یک طرف آن را آتش می‌زنند و از طرف دیگر – که معمولاً فیلتر دارد- هوا را به درون ریه‌ها می‌کشند که به آن «پگ‌زدن» می‌گویند. نیکیوتین موجود در دود توتون باعث خوشحالی می‌شود. سیگارها، اسم‌های مختلفی دارند. یکی‌شان «بهمن» است. وقتی مدل کوچکش باشد به آن «بهمن کوچیک» می‌گویند. سیگار برای سلامتی خیلی بد است و خیلی هم ضرر دارد. سیگار اعتیادآور است و عامل اصلی سرطان هم شناخته شده است. این چیز خطرناک اگر نام یک آدم باشد، دیگر خیلی بدتر است».در این نمایش نیز محمد بحرانی که با این روزها او را بیشتر با شخصیت جناب‌خان می‌شناسیم حضور دارد.